

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۹ دسمبر ۲۰۱۹

توطئه "ارگ" یا جدال درونی "زمینخواران"؟؟

۲

چهارشنبه- ۲۷ قوس ۱۳۹۸ - کابل:

۱ - "غنی احمدزی" که از یک جانب آموزش های استخباراتی اش را در دامن های خونین و آلوده "سیا" و "موساد" فراگرفته است و از جانب دیگر رشته ای را که در آن دکترا دارد، انترپالوجی یعنی انسان شناسی است که شناخت از جامعه و معرفت بر علم جامعه شناسی بخش جدائی ناپذیر آن به شمار می رود، از همان آغازی که جهت اداره افغانستان مستعمره بعد از "کرزی" از جانب امپریالیسم امریکا و شرکاء گزیده شد، خوب می دانست که در یک کشور و یا یک منطقه متشکل از اقوام، مذاهب و زبانهای متعدد، یک نیروی ضد مردمی فقط زمانی می تواند قدرتش را حفظ نماید که از وحدت، همسویی و نزدیکی اقوام ساکن منطقه جلوگیری نموده، هریک را دشمن دیگری بسازد.

بر همین اساس هم بود که در آغاز با کرنش مقابل "دوستم" و یک جنگسالار کمسواد را تا سرحد معاون اول ریاست جمهوری در یک کشور بالابردن، سنگ تهادب تفرقه بین اقوام تاجیک و هزاره در یک طرف و ازبیک ها در طرف دیگر را ریخت. حماقت ذاتی اش باعث گردید که قبل از آن که این سیاست به بار بنشیند و راه برگشت بین آن اقوام کاملاً مسدود گردد خواست با ایجاد و تقویت داعش و انتقال طالب از جنوب به شمال، با استفاده ابزاری از ناقلان پشتون که لباس طالب و داعش را بر تن آنها نموده بود، خود را از شر "دوستم" نیز رها سازد. زمانی که آن کارش نتیجه داد، تلاش ورزید تا از طریق "سورخ ایشچی" و با بازی با آبروی یک پیرمرد خود فروخته و بی غیرت، "دوستم" را از قدرت کنار زده، خود یکه تاز میدان گردد.

این حرکات ناسنجیده استخباراتی به جای نتیجه مطلوب، نتیجه عکس بار آورده به علاوه آن که ترسی را که "عطا"ی تاجیک از "دوستم" ازبیک داشت زایل نمود، زمینه های اتحاد سران جنایتکار تاجیک، ازبیک و هزاره را در وجود "عطا"، "دوستم" و "محقق" و به اصطلاح نهاد هائی را که از آن نمایندگی می کردند، به وجود آورد. از جانب دیگر ناقلان پشتاوان هم که متوجه شدند "غنی احمدزی" جهت تحکیم اداره خودش از آنها استفاده ابزاری می نماید، درب مذاکره را با سه تن فوق الذکر باز نموده، "غنی احمدزی" عملاً در میدان تنها ماند.

در این زمان، نهاد های رهبری کننده "غنی احمدزی" که علی رغم داشتن درجه داکتر از حلق ذاتی وی سخت متأثر بودند با یک ستراتیژی چند بعدی که درک آن از کله های خام و خالی چند اوباش و چند اخوانی کاملاً به دور بود، مجدداً

وارد میدان شده، از یک جانب "حنیف اتمر" مهره کارکشته استخباراتی شان را با الله و بسم الله وارد میدان ساخته، از طریق جذب "قانونی" و "محقق" و به بازی گرفتن "عطا"، اتحاد سه گانه بین "دوستم، محقق و عطا" را از بین بردند، از جانب دیگر با گذاشتن خربوزه زیر بغل "عطا" و "امراالله صالح"، اتحاد درونی تاجیک ها را ضریب زدند و در کنار آن به دست کشیدن بر سگ وفادار "غنی احمدزی" یعنی "سرور دانش"، درز عمیقی بین هزاره ها به وجود آوردند و به این هم اکتفاء نکردند، با رهاکردن "نظام الدین قیصاری" از بند ریاست امنیت ضدملی و گرفتن تعهداتی از وی و تعیین وظایف مشخصی، فردی را که تا چند روز قبل از رهائی و اعزام به مزار، مجرم بالفطره، ناقض حقوق بشر، جنایتکار جنگی معرفی می نمودند با تمام امکانات به مزار فرستادند.

"قیصاری" از طرف ریاست امنیت ضد ملی سه وظیفه اساسی داشت:

- ۱- از بین بردن اعتبار و اتوریته "دوستم" در بین قوم ازبیک و اعلام پایان تاریخ مصرف وی،
- ۲- زیر فشار قرار دادن و سلب اتوریته و اعتبار "عطا" و "محقق" و طرفداران شان،
- ۳- ایجاد تقابل قومی بین ازبیک ها، تاجیک ها و هزاره ها و مساعد ساختن شرایط برای بسط و گسترش حاکمیت "ارگ" و شخص "غنی احمدزی".

آنچه در محاسبات ریاست امنیت ضد ملی اساساً در نظر گرفته نشده بود، نخست پیوستن "عطا" به "غنی احمدزی" بود و در ثانی خاستگاه و تربیت لومپنانه "نظام ادلین قیصاری" بود. یعنی آنها نمی توانستند حدس بزنند که اولاً تغییر موضع برای یک اخوانی و از این جبهه به آن جبهه رفتن به مانند آب خوردن است و در ثانی، یک عنصر لومپن اگر ده ها سال هم در خدمت نهاد های استخباراتی قرار گیرد، همان لومپن باقی می ماند و نمی تواند در تمام عمر به مانند یک استخباراتی حرفه ئی همیشه تابعیت از قواعد و قوانین استخبارات نماید، بلکه همیشه این امکان وجود دارد که سربرنگاه روی برگرداند. به عبارت دیگر خلاف ضرب المثل معروف که گویند "چاقو دسته اش را نمی برد"، جنس لومپن از آن چاقوهائیکست که نه تنها دسته اش را می برد، بلکه تیغه اش را نیز می تواند ببرد.

ادامه دارد